

گفت و گو با پروفیسور ریچارد فالدک، استاد حقوق بین الملل

و گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین های فلسطینی در سال ۲۰۰۸

ایران قربانی کاستی های حقوق بین الملل شده است

جای امیدواری است که کنشگری جامعه مدنی مشروعیت و کارآمدی حقوق بین الملل را تقویت کند



گفت وگو

عسکر قهرمانپور

سردبیر ایران دلی

ریچارد اندرسون فالدک، حقوقدان برجسته آمریکایی و از چهره های تأثیرگذار حقوق بین الملل معاصر، در ۱۳ نوامبر ۱۹۳۰ در نیویورک متولد شد. او بیش از سه دهه در دانشگاه پرینستون تدریس کرد و به عنوان استاد حقوق بین الملل بازنشسته شد. فالدک تحصیلات خود را در

بریتانیا با برخورداری از عضویت دائم و حق وٲو، جایگاه قدرت بزرگ را تثبیت کردند، در حالی که قدرت های بزرگ جهان جنوب مانند هند، اندونزی، نیجریه و برزیل کنار گذاشته شدند. نتیجه، سلطه دائمی غرب بر شورای امنیت بود، از جمله حق هر یک از اعضای پنج عضو دائم برای جلوگیری از هرگونه اصلاح شورای امنیت، زیرا هرگونه اصلاح منشور بدون حمایت هر پنج کشور بی اعتبار می شود.

حاصل نهایی این نقش گسترده شورای امنیت در امور سازمان ملل آن بوده است که سازمان ملل را تابع پنج عضو دائم ساخته و در مدیریت امنیت جهانی-از جمله پیشگیری از جنگ و مقابله با نسل کشی-اولویت را به ملاحظات ژئوپلتیکی داده و آن را تابع منافع راهبردی قدرتمندان کرده است، نه پاسخگو به اصول تنظیم کننده حقوق که باید دارای شمول جهانی باشند و قوی و ضعیف را به طور یکسان دربرگیرند.

این تصور که کل پروژه حقوق بین الملل در حال شکست است، اشتباه است. حقوق بین الملل در هر حوزه ای که منافع متقابل در اجرای آن وجود داشته باشد، به طور مؤثر عمل می کند. روال های زندگی بین المللی، از جمله بیشتر روابط تجاری و بازرگانی، ایمنی هوایی و دریایی، ارتباطات، گردشگری و نمایندگی های دیپلماتیک رعایست می شوند، زیرا منطق عمل متقابل برقرار است. این امر در حوزه هایی مانند مخاصمات مسلحانه قدرت سخت نتایج سیاسی را تعیین می کند، منافع راهبردی را حفظ می کند و بازتاب دهنده جاه طلبی های قدرتمندان است.

در این حوزه های جدید، حقوق بین الملل از دیرباز به طور عامدانه به حاشیه رانده می شدند-بر نتایج شورای امنیت حاکم نبود. نقش حقوق بین الملل با اعطای عضویت دائم شورای امنیت به این پنج کشور در سال ۱۹۴۵ محدود شد، اما مهم تر از آن، اعطای حق وٲو بود. این بدان معنا بود که اگر قرار بود نقضی از حقوق بین الملل حتی با رأی اکثریت ۱۴ در یک رأی مخالف از سوی یکی از پنج عضو دائم (P۵) بود، تصمیم اتخاذشده بی اثر و فاقد اعتبار حقوقی می ماند. این وضعیت نه تنها نقض شورای امنیت را در رقابت های ژئوپلتیکی-همچون دوران جنگ سرد-فلج کرد، بلکه از منظر جمعیتی نیز بسیار غیردموکراتیک بود. این فقدان دموکراسی در ترکیب درونی پنج عضو دائم نیز مشهود است؛ به گونه ای که ایالات متحده، فرانسه

رشته اقتصاد در مدرسه وارٲون آغاز کرد، سپس مدرک حقوق را از دانشگاه ییل و دکتری حقوق را از دانشگاه هاروارد دریافت کرد؛ مسیری دانشگاهی که جایگاه او را در مقام یکی از نظریه پردازان مهم نظم جهانی تثبیت کرد. اندیشه های اولیه او تحت تأثیر اندیشمندانی چون کارل مارکس، هربرت مارکوزه و سسی. رایت میلز شکل گرفت؛ تأثیری که در نگاه انتقادی اش به قدرت، سرمایه داری، نظامی گری و ساختارهای سلطه جهانی بازتاب یافت. فالدک همواره کوشیده است میان پژوهش دانشگاهی و تعهد اخلاقی پیوند برقرار کند و از حقوق بین الملل به عنوان ابزاری برای مهار جنگ و بی عدالتی بهره بگیرد. او نویسنده و ویراستار

هر موضوعی که مستلزم اجرای حقوق بین الملل باشد، به صلاح دید بازبرگرا ن ژئوپلتیکی واگذار شده است؛ همان گونه که واکنش ناامیدکننده سازمان ملل به نسل کشی اخیر در غزه نشان داد.

آیا معتقدید دوره ای که در آن حقوق بین الملل به عنوان چهارچوبی هنجاری قادر به مهار قدرت دولت ها عمل می کرد، روبه پایان است؟ اگر چنین است، چه نوع نظم جهانی جایگزینی در حال شکل گیری است؟

این تصویری مبهم است که برخی حقوق گرایان ساده اندیش می پذیرند؛ اینکه حقوق بین الملل هرگز مدیریت امنیت جهانی را کنترل کرده یا اولویت های راهبردی دولت های مسلط را مهار کرده باشد. البته دوره هایی از صلح بیشتر وجود داشته که در آن قدرت های بزرگ در زمینه نظامی گری و حل و فصل منازعات با احتیاط رفتار کرده اند. ایده نظم بین المللی مبتنی بر قواعد، به صورت گزینشی و در چهارچوب حوزه هایی از حیات بین المللی به کار گرفته شده که در آن ها عمل متقابل حاکم بوده و شکاف های قدرت و ثروت به حداقل رسیده بود؛ همانند تجارت و سرمایه گذاری بین المللی در مقایسه با دوران استعمار.

تجربه سلاح های هسته ای نمونه ای گویا از این الگوی به حاشیه راندن حقوق بین الملل است؛ با وجود خطرات ناشی از واگذاری کامل استفاده از این سلاح های آخل زمانی کشتار جمعی به خطرناک ترین بازبرگرا ن ژئوپلتیکی به جای حمایت از خلع سلاح هسته ای، همان پنج پیروز سال ۱۹۴۵ این تسلیحات را عملاً بدون نظیم مؤثر رها کردند، مگر در حد تلاش برای اعمال حداکثر کنترل بر گسترش آن



ده ها کتاب درباره حقوق بین الملل و سازمان ملل متحد است. در سال ۲۰۰۸، شورای حقوق بشر سازمان ملل وی را به عنوان گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین های فلسطینی اشغالی منصوب کرد. فالدک منتقد جدی مداخله گری نظامی و مدافع تقویت پاسخگویی جهانی، عدالت بین المللی و گذار به نظم انسانی تر در سیاست جهانی است. در گفت وگویی که با او داشتم تلاش کردم نسبت سیاست و حقوق بین الملل و وضعیت عدالت جهانی را در سایه ظهور راست های افراطی در بیشتر کشورهای دنیا به ویژه در آمریکا بررسی کنم. ریچارد فالدک در حال حاضر ۹۶ سال دارد و در دهه های گذشته تلاش های زیادی برای جلوگیری از جنگ کرده است.

به سایر دولت ها. نتیجه، مسابقات تسلیحاتی پرهزینه و بحران های خطرناک بوده که با طرح بازدارندگی + منع اشاعه» تقویت شده و به هژمونی هسته ای انحصامید است. اگر جایی مبنایی برای حاکمیت جهانی قواعد وجود داشت، آن حوزه سلاح های هسته ای بود؛ اما این امر نتوانست بر ایدئولوژی «واقع گرایی سیاسی» که بر تفکر نخبران سیاست خارجی دولت های بزرگ مسلط بود و به طور نظام مند پا پذیرش هر ترتیبی که توانایی های قدرت سخت آنان را محدود کند مخالفت می کرد، غلبه کند.

اینکه آیا این وضعیت دلسردکننده روابط بین الملل در پرتو نسل کشی غزه، کاربردهای تهاجمی زور، نقض های شدید حقوق بشر و بی ثباتی زیست محیطی تغییر خواهد کرد یا نه، غیرقابل پیش بینی است؛ هرچند که فضای کنونی بعید به نظر می رسد. رفتارهای ژئوپلتیکی خردشسته وار ترامپ موجی از اضطراب درباره آینده بشریت ایجاد کرده و در عین حال پیامدهای ویرانگر بی قانونی می هانز شده را آشکار ساخته است. تنها می توان امیدوار بود که کنشگری جامعه مدنی و رهبری سیاسی مسئولانه تری پدیدار شود تا نظم حقوقی بین المللی کارآمد تر از چهارچوب ترسیم شده در سال ۱۹۴۵ ایجاد کند.

براساس تجربه شما به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در وضعیت حقوق بشر در سرزمین های فلسطینی اشغالی از سال ۱۹۶۷، این پرونده تا چه اندازه شکاف میان اصول حقوق بین الملل و اراده سیاسی دولت های قدرتمند را نشان می دهد؟ پیامدهای گسترده ترین شکاف برای اعتبار نظام بین المللی چیست؟

تردیدی نیست که این شکاف میان حقوق و سیاست در مدیریت امنیت جهانی وجود دارد؛ از جمله در پیشگیری از جنگ، حسل منازعه، نسل کشی، آپارتاید و نابودی زیست محیطی. این امر نباید ما را نسبت به واقعیت اتکای همه دولت های مستقل-از جمله قدرتمندترین آن ها، چه با عنوان قدرت های بزرگ و چه در چهارچوب سازمان ملل به عنوان پنج عضو دائم شورای امنیت-به رعایت حقوق بین الملل دچار سردرگمی کند. همان گونه که در پاسخ های پیشین اشاره شد، هرجا منطق عمل متقابل بر رفتار دولت های مستقل حاکم باشد، حقوق بین الملل مبنایی باثبات و مناسجه برای

انبوه تعاملاتی فراهم می کند که تعاملات روزمره بین المللی را قابل اعتماد می سازد. در دستور کار امنیت جهانی و جاه طلبی های راهبردی، طراحی خود سازمان ملل از همان ابتدا فقدان اراده سیاسی برای پر کردن شکاف میان حقوق بین الملل و وابستگی اجرای آن به اراده و توان سیاسی را به رسمیت شناخته بود؛ امری که در حق وٲوی اعطاشده به متفقین جنگ جهانی دوم تجسم یافت، بازبرگرا نی که می توان گفت در آن زمان از خطرناک ترین کنشگران سیاسی جهان بودند.

در حال حاضر، با وجود ناامیدی و تنش گسترده ناشی از این شکاف، همچنان اراده سیاسی در میان بازیگران اصلی ژئوپلتیکی (ایالات متحده، روسیه و چین) برای پر کردن آن وجود ندارد. از منظر حقوقی، این شکاف به واسطه برخورداری هر یک از پنج عضو دائم شورای امنیت از حق وٲوی نامحدود نسبت به هر اصلاح پیشنهادی در منشور سازمان ملل، از هرگونه راه حل مصون مانده است. واقع بینانه ترین چشم انداز در آینده نزدیک، صرفاً رفتار محتاطانه تر یا مسئولانه تر این بازیگران مسلط و نیز بازیگران ژئوپلتیکی ثانویه با حوزه جغرافیایی محدود است. به گونه ای که بی قانونی خود را به دستورکارهای امنیتی پیگردینی های منطقه ای قدرت محدود کند. با این حال، ژئوپلتیک امپریالیستی ایالات متحده و ژئوپلتیک حوزه های نفوذ روسیه و چین تضمین می کند که شکاف زیان بار میان آنچه حقوق بین الملل اقتضا و آنچه سیاست بین الملل تعیین می کند، همچنان آسیب هایی غیرقابل اندازه گیری-به ویژه به مردمان و ملت های آسیب پذیر یا دولت هایی که منابع مورد طمع بازیگران ژئوپلتیکی دارند-وارد آورد.

برخی استدلال می کنند که حقوق بین الملل همواره تابع سیاست بوده و نه محدودکننده مستقل آن. از نظر شما، آیا رابطه میان سیاست و حقوق بین الملل ذاتاً تعارض آمیز است، یا هنوز امکان رابطه ای سازنده و تقویت کننده متقابل وجود دارد؟

به طور خلاصه، در همه ابعاد امنیت جهانی، حقوق بین الملل در عمل و در طراحی، از دیرباز تابع سیاست بوده است، اما این امر عمدتاً درباره بازیگران سیاسی منطقه ای و جهانی صدق می کند؛ و آن هم از زمان صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸، هنگامی که اروپا قالبی خودمختار برای نظم هنجاری بین المللی پدیدآورد که اعمال زور را در روند پروژه های استعمارگرانه در جهان جنوب مشروعیت می بخشید.

نسخه ای ناقص از اجرای نمادین حقوق بین الملل در پایان جنگ های بزرگ و با پیروزی یک طرف رخ می دهد، چنان که پس از جنگ جهانی دوم، متفقین افراد آلمانی و ژاپنی بازمانده را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی در نورنبرگ و توکیو محاکمه کردند؛ اقدامی که منتقدان آن را به درستی «عدالت متفقین» نامیدند. همان گونه که در پاسخ های پیشین نیز اشاره شد، در جایی که منافع متقابل از رعایت حقوق حاصل می شود، حقوق بین الملل از دیرباز چهارچوبی قابل اعتماد برای هدایت رفتار افراد، شرکت های، نهادهای مالی و دولت ها در بسیاری از تعاملات بین المللی فراهم کرده است؛ هرچند حتی در این حوزه نیز تعرض های ظریف اما مهمی از سوی ترولتمندان و قدرتمندان به حقوق فقرا وجود دارد که از انضباط نظمی حقوقی مبتنی بر برابری همگان می گریزد.

در زمانی که دولت های قدرتمند به طور فزاینده ای نهاد های چند جانبه مانند سازمان ملل، دیوان کیفری بین المللی و رژیم جهانی حقوق بشر را نادیده می گیرند یا فعالانه تضعیف می کنند، آینده چند جانبه گرایی را چگونه می بینید؟

تردیدی اندک وجود دارد که این دوره، زمانه ای نامساعد برای بین الملل گرایی است؛ با توجه به گرایش های جهانی به سوی فراملی گرایی و بیگانه هراسی که همکاری چندملیتی را کم ارزش می کنند. این روند ها با خصومت شدید ایالات متحده نسبت به بین الملل گرایی-در چهارچوب دیپلماسی ترامپ به نمایندگی از آمریکا-تشدید شده اند؛ کشوری که همچنان تأثیرگذارترین دولت جهان است، هرچند به دلیل صعود مستمر چین در معرض از دست دادن این جایگاه قرار دارد. در اوایل سال ۲۰۲۶، دولت آمریکا با صدور فرمان اجرایی از دست کم ۶۶ سازوکار نهاده ی بین المللی خارج شد و تأمین مالی آن ها را متوقف کرد که ۳۱ مورد از آن ها در چهارچوب نظام سازمان ملل قرار داشتند.

این بازجهت دهی در آموزش مستلزم نقدی پیشینی بر قرائت های مسلط «واقع گرایی سیاسی» نیز خواهد بود؛ قرائت هایی که همچنان بر تصمیم گیری های سیاست خارجی، به ویژه در دولت ها و اندیشکده های بازیگران ژئوپلتیکی، سیطره دارند و از جمله به تداوم نقش تاریخی نظامی گری بها می دهند. چنین رویکردی باید شامل مطالعه کارنامه شکست طرف برخوردار از برتری نظامی در اغلب جنگ های ضداستعماری پس از سال ۱۹۴۵ نیز باشد. همچنین باید بر پیوند میان حقوق بین الملل و مشروعیت بین المللی تأکید شود تا این نکته اساسی روشن گردد که حتی اگر دولت ها و نهادهای بین دولتی حقوق بین الملل را اجرا نکنند، این حقوق همچنان می تواند قابلیت های اجرای ثانویه جامعه مدنی را مشروعیت ببخشد؛ در قالب ابتکارات همبستگی و فشارهای غیررسمی همچون اعتراض ها و تحریم های مردمی که با هدف ترویج تحریم های ملی و بین المللی سازماندهی می شوند.

گستره جهانی چالش های زیست محیطی، پیچیدگی های ارتباطات در عصر دیجیتال، جریان های مهاجرتی فرامرزی، آسیب پذیری در برابر همه گیری بیماری ها، همگی این احتمال را تقویت می کنند که در سال های پیش رو موج تازه ای از فشارهای کارکردی، وابستگی به چندجانبه گرایی را احیا کرده و حتی گسترش دهد. این چشم انداز محتمل به نظری می رسد، هرچند واقعیت شاخص وضعیت کنونی جهان، عدم قطعیت را دیکال است؛ یا به بیان دیگر، ندانستنی بودن آینده.

آیا جامعه مدنی جهانی، دانشگاهیان و نهاد های حقوق پیشینی قرائت های مسلط «واقع گرایی احیای مشروعیت و کارآمدی حقوق بین الملل ایجاد کنند، یا این تلاش ها به طور ساختاری در چهارچوب کنونی قدرت جهانی محدود شده اند؟

در امتداد ایده «پیش بینی ناپذیری آینده»، پاسخ اولیه به همین عدم قطعیت است؛ همراه با این آگاهی که در تاریخ روابط بین الملل، رویدادهای غافلگیرکننده فراوانی رخ داده که نه کارشناسان و نه افکار عمومی آن ها را پیش بینی نکرده بودند. از نمونه های برجسته می توان به پیروزی ملی گرایی

ویتنام در برابر مداخله نظامی برتر آمریکا در جنگ ویتنام اشاره کرد. نمونه های مهم دیگری عبارتند از؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گذار مسالمت آمیز رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی به یک دموکراسی چندقومیتی مبتنی بر قانون اساسی و خیزش های بهار عربی علیه حکومت های دیکتاتوری در چند کشور عربی. هرچند کوتاه مدت.

با توجه به این ویژگی تعیین کننده و «پیش بینی ناپذیری»، تلاش برای ساختن آینده ای مطلوب امری موجه است. این امر نشان می دهد که کنشگری جامعه مدنی شایسته حمایت حداکثری است، با این امید که هم مشروعیت و هم کارآمدی حقوق بین الملل در حوزه امنیت جهانی و اولویت های حقوق بشری احیا و تقویت شود.

البته باید انتظار مقاومت از سوی آرایش های ژئوپلتیکی موجود، دولت محوری و سرمایه داری غارتگر را داشت. چشم انداز کنونی برای تحول موفق الگوهای غیرمسئولانه ژئوپلتیک چندان بالا به نظر نمی رسد، اما این وضعیت می تواند در گذر زمان و به شیوه هایی پیش بینی ناپذیر تغییر کند. مبارزه برای قانون و عدالت ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ حتی بدون تضمین موفقیت در کوتاه مدت، اما در عین حال محکوم به شکست نیز نیست.

در نهایت، چه توصیه ای به نسل جدید حقوق دانان بین المللی و سیاستگذاران دارید که در جهانی در حال حرکت به سوی یکجانبه گرایی، اقتدارگرایی و تضعیف حکمرانی جهانی، در پی دفاع و پیشبرد حقوق بین الملل اند؟

نخستین توصیه من، خطاب به استادان و تحلیلگران حقوق و سیاست جهانی این است: اتخاذ الگویی در آموزش حقوق بین الملل که بر اهمیت حقوق عدالت محور» در پیوند با امنیت جهانی، حقوق بشر و سیاست های زیست محیطی تأکید کند. دوم آن که همه دانشجویان روابط بین الملل و حقوق باید حقوق بین الملل را در چهارچوبی کمتر حرفه گرایانه و بیشتر انسان گرایانه بیاموزند؛ به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از شهروندی فعال در جوامع دموکراتیک. این تعهد آموزشی باید با این باور اجتماعی همراه شود که چنین سواد اخلاقی ای باید در تمامی سطوح حرفه ای حقوق، در میان وکلای و قضات و نیز مشاوران سیاست خارجی حضور داشته باشد.

این بازجهت دهی آموزشی مستلزم نقد پیشینی قرائت های مسلط «واقع گرایی سیاسی» نیز هست؛ قرائت هایی که همچنان بر تصمیم سازی های سیاست خارجی، به ویژه در دولت ها و اندیشکده های بازیگران ژئوپلتیکی، سیطره دارند و از جمله نقش تاریخی نظامی گری را کم اهمیت جلوه می دهند.

این امر شامل مطالعه تجربه شکست طرف دارای برتری نظامی در اغلب جنگ های ضداستعماری پس از ۱۹۴۵ نیز می شود. همچنین باید بر پیوند میان حقوق بین الملل و مشروعیت بین المللی تأکید کرد تا روشن شود که حتی اگر دولت ها و نهادهای بین دولتی حقوق بین الملل را اجرا نکنند، این حقوق همچنان می تواند ظرفیت های اجرای ثانویه جامعه مدنی را مشروعیت ببخشد؛ در قالب ابتکارات همبستگی و فشارهای غیررسمی برای پیشبرد تحریم های ملی و بین المللی.

در ازای طولانی تر از کاستی های حقوق بین الملل آسیب دیده است. این کشور با فشارهای دیپلماتیک، نقض های آشکار و پنهان فراروی حاکمیت سرزمینی اش با هدف بی ثبات سازی و تغییر ساختار حکمرانی، استانداردهای دوگانه در قبال برنامه های هسته ای و نیز اقدامات اخیر تجاوزکارانه و تهدیدهای مکرر با هدف تضعیف امنیت ایران و محروم کردن کشور و مردم آن از حق غیرقابل سلب تعیین سرنوشت مواجه بوده است. این گالی ها به گونه ای درخشان از سوی وزیر امور خارجه کنونی ایران (دکتر عراقچی) در مجمع الجزیره که در دوحه قطر و در تاریخ ۷ تا ۹ فوریه ۲۰۲۶ برگزار شد، تبیین شد.

ایران پیش از هر چیز قربانی ژئوپلتیک اسلام راهسافه ای است که پس از پایان جنگ سرد و حمله تروریستی سال ۲۰۰۱ که به القاعده نسبت داده شد، تشدید یافت. سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران همچنین تحت تأثیر فشارهای ضد انقلابی جوامع ایرانی مقیم خارج و نیز لابی گری و نفوذ مالی اسرائیل قرار گرفته است. این واقعیت های عمدتاً «آمرنی» از سال ۱۹۷۹ تاکنون شکل دهنده سیاست های آمریکا در قبال ایران بوده اند. در فضای خطرناک کنونی، سرنوشت کوتاه مدت ایران و خاورمیانه متأسفانه تا حدی در معرض امیال مسئولیت ناپذیر و پیش بینی ناپذیر رئیس جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، قرار دارد. این رهبر سیاسی مسلط قادر است دست به اقدامات چشمگیر و اخلاک گر-اغلب در همکاری با اسرائیل و برخی کشورهای منطقه -بزند و نیز تغییرات ناگهانی در سیاست ها ایجاد کند که بعضاً ماهیتی تثبیت کننده دارند. بیش از هر چیز، ایران مدت هاست شایسته برخورداری از عدالت بین المللی است؛ گام نخست در این مسیر، نمایش حمایت بین المللی از حقوق حاکمیتی آن است که شامل پایان دادن به تحریم های طولانی مدتی می شود که موجب سختی برای جمعیت ایران شده و به بروز بحران داخلی اخیر ناشی از اعتراضات دستکاری شده انجامیده است.

شمارد تحلیل خوداز کاستی های حقوق بین الملل، به نا کارآمدی آن در مهار قدرت های بزرگ و سلطه ژئوپلتیکی اعضای دائم شورای امنیت اشاره کردید. ایران، به عنوان کشوری که طی چهار دهه گذشته به طور مستمر با این ساختار قدرت مواجه بوده است-از تحریم های یکجانبه با تأثیرات فراسرزمینی گرفته-اتر و فرماندهان نظامی اش در قلمرو یک کشور ثالث-نقض آشکار اصول بنیادین حقوق بین الملل را تجربه کرده است. با این حال، هیچ یک از این اقدامات واکنش مؤثر نهادهای بین المللی را در پی نداشته و حتی در برخی موارد با نوعی همراهی ضمنی نیز همراه بوده است. با توجه به تجربه زیسته ایران در این زمینه، آیا شما ایران را تأیید می براین گزاره می دانید که «حقوق بین الملل به عنوان ابزاری در خدمت قدرت عمل می کند»، یا آن را نشانه ای از بحران مشروعیت در نظم کنونی تلقی می کنید که می تواند زمینه ساز گذار به سوی نظامی عدالت تر باشد؟ و به ویژه با در نظر گرفتن نقش شما به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین، چه شباهت ها با تقاطق های ساختاری ای میان نحوه مواجهه نظام بین الملل با مسأله فلسطین و نحوه برخورد آن با ایران مشاهده می کنید؟

من بر این باورم که ایران در میان دولت های معاصر، بیش از هر دولت مستقل یا عضو سازمان ملل متحد دیگری، به صورت حادتر و



برش

ایران در میان دولت های معاصر، بیش از هر دولت مستقل یا عضو سازمان ملل متحد دیگری از کاستی های حقوق بین الملل آسیب دیده است

